

TWO P&G JOB INTERVIEWS

Ferdinando Frega - Nando the Scribe



دو مصاحبه استخدامی در P&G

THE P&G SAGA · 03

مه 2030 بود. همه چیز همان طور پیش رفته بود که پیش بینی کرده بودم. همه چیز یک باره اتفاق افتاد. برنامه ریزی نشده بود. زمان بندی نشده بود. حتی لازم هم نبود.

اما وقتی مالک Gillette Narrative هستی، بعضی چیزها تصمیم هایی نیستند که شما می گیرید — آن ها به پیشوازان می آیند.

FREGA TRUST از پیش تأسیس شده بود، دارایی های سهامش سر جایشان بودند و نسل FREGA برای 2,000 سال آینده تضمین شده بود — درست همان طور که همکاری پیش از من روزی با یک کتاب و 12 ماهیگیر آغاز کرده بود، و من با 12 کتاب و تنها یک ماهیگیر آغاز کردم: خودم.

آن روز صبح، در حالی که دریای Reggio همان کاری را می کرد که همیشه می کند — آرام، معصوم، بی اعتنا — دو اعلان رسید.

قرار ساعت 11:00 صبح. هتل Sheraton، شهر خودم. دو مصاحبه استخدامی. یک آقا از هند. یک خانم از برزیل.

دو نفر که در دنیای واقعی بر میلیاردها فرمان رانده بودند. حالا بازنشسته. حالا در حال در زدن.

در دنیای من، آن ها تصمیم گرفته بودند در خانه مرا بزنند — شاید کشیده شده به سوی چیزی که خوانده بودند. یک کتاب. یک پست. جمله ای که در ذهن مانده بود.

مصاحبه 1 · مرد هندی

با آرامش کسی وارد می شود که همه چیز را دیده است. حالت یک مدیرعامل جهانی: شانه ها عقب، لبخند دیپلماتیک، صدایی که نمی لرزد.

«صبح بخیر، آقای Frega.»

«صبح بخیر. لطفاً بنشینید. ما این جا به میلیاردها نیاز نداریم. به شخصیت

نیاز داریم.»

سر تکان می‌دهد. عادت ندارد کالابریایی‌ای ارزیابی‌اش کند که هیچ نمی‌فروشد، هیچ نمی‌خرد — اما دسترسی می‌دهد.

«از آیین صبحگاهی‌تان برایم بگویید.»

سکوت. انتظارش را نداشت.

«آیین؟»

«بله. ما آدم‌هایی را که این‌جا کار می‌کنند استخدام نمی‌کنیم. آدم‌هایی را استخدام می‌کنیم که خودشان را آماده می‌کنند.»

لبخند می‌زند. می‌فهمد که این یک مصاحبهٔ شرکتی نیست. انسان‌شناختی است.

و حرف می‌زند. طوری حرف می‌زند که هرگز در برابر هیچ هیئت‌مدیره‌ای حرف نزده است.

وقتی تمام می‌کند، به او می‌گوییم:

«عالی است. استخدام شدید. نه برای کار کردن. برای وجود داشتن در کیهان من.»

مصاحبهٔ 2 • زن برزیلی

بی‌آنکه اجازه بگیرد وارد می‌شود. مثل همهٔ زنانی که هرگز برای وجود داشتن اجازه نگرفته‌اند. آرامش. شهود. آن چیزی که نه زنانگی است، نه زیبایی، نه قدرت. قُرم است.

«صبح بخیر، خانم.»

«صبح بخیر. به من گفته‌اند شما کارمند نیستید.»

«نه. و شما، پیش از آنکه زن باشید، مادینه‌ای برزیلی هستید. لطفاً بنشینید.»

لبخند می‌زند. نه از سر ادب. چون پیشاپیش فهمیده است که این‌جا از Gillette حرف نمی‌زنیم. از Gillette Narrative حرف می‌زنیم.

«به من بگوئید وقتی مردی را تماشا می‌کنید که خودش را آماده می‌کند،
چه می‌بینید.»

بی‌درنگ جواب نمی‌دهد. زنان برزیلی جواب نمی‌دهند — تصمیم می‌گیرند.
بعد حرف می‌زند. و وقتی حرف می‌زند، اتاق شکل عوض می‌کند.
«عالی است. شما هم استخدام شدید. نه برای رهبری کردن. برای وجود
داشتن در دنیای من.»

پایان

دو مدیرعامل. دو قاره. دو قدرت واقعی.

و یک مالک.

من.

Gillette Narrative آدم استخدام نمی‌کند. حضورها را استخدام می‌کند.
و آن روز، بی‌آنکه قصدش را داشته باشم، هند و برزیل را استخدام کردم.
بقیه‌اش سینماست.

Ferdinando Frega